

بسیار جنگیدم تا باز یگر شدم

الهام پناه نژاد از آن دست بازیگرانی است که با تلویزیون به مخاطبان معرفی شد. اما روند کاری او در ۲۵ سال اخیر به گونه‌ای بوده که هیچ‌گاه از صحنه تئاتر دور نشده و همواره بودن در تئاتر را بر دیگر گزینه‌های هنری ترجیح داده است. او که در کارنامه خود تجربه حضور در کنار بزرگان همچون رکن‌الدین خسروی، اکبر زنجانیپور و... را دارد. این روزها اولین تجربه خود به عنوان کارگردان را به صحنه آورده است. "کافه پولشری" که یک مونولوگ نمایشی است این روزها به کارگردانی و بازی الهام پناه نژاد در کافه تریا تئاتر شهر روی صحنه می‌رود و تاکنون توانسته نظر مخاطبان را جلب کند. به بهانه این تجربه با پناه نژاد در مورد روند فعالیت هنری اش و تجربیاتی که در نمایش "کافه پولشری" داشته به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید:



اما تعداد سالن‌ها و نمایش‌ها خیلی زیاد نبود و کفاف آن همه‌ها را باز یگر حرفه‌ای رانمی‌داد. به نظر می‌آمد که در آن شرایط یک هنر جوی جوان رشته تئاتر کمتر می‌توانست خودی نشان دهد اما خیلی‌ها جنگیدند و توانستند کار خودشان را به رخ بکشند.

✘ فکر می‌کنید که علت جنگنده‌تر بودن آن نسل چه بود؟

شما وقتی پله‌ها را به ترتیب یکی پس از دیگری طی می‌کنید و به پله‌های بالاتر می‌رسید، دیگر به خوبی ارزش گام‌هایی که بر می‌دارید را می‌دانید. من کارم را با اجرا در تماشاخانه سنگلج آغاز کردم و بعد به سالن اصلی تئاتر شهر رسیدم. اولین اجراییم در تالار وحدت هم ۱۳ سال پس از آن اتفاق بود که همین باعث می‌شد قدر آن سالن‌ها را بیشتر بدانم اما وقتی الان یک نفر به یک‌باره وارد سالن اصلی تئاتر شهر می‌شود و یاد در تالار وحدت اجرا می‌کند، خیلی متوجه شأنیت هنری خود نمی‌شود. به نظر من نسل جوان امروز یک نسل شتاب‌زده و عجول است که می‌خواهد خیلی زود در بهترین سالن شهر، یک نقش جدی و اساسی را بازی کند اما طبیعتاً اینطور نمی‌شود.

✘ از یک زمانی هم بعد مالی تئاتر مطرح شد و روی مسائل دیگر این هنر تأثیر گذاشت. عجیب است که چرا دولت برنامه خصوصی‌سازی را از تئاتر شروع کرد.

دقیقاً. برداشتن همان اندک حمایت مالی دولت از تئاترها هم باعث شد که تئاتر دقیقاً نزدیک شود به جریان سینمای چشم‌رنگی‌ها. من یادم است که در یکی از اجراهای سال آخر دانشجویی خیلی سخت مریض شده بودم. دکتر صادقی مرا دید و گفت که چه شده؟ باز یگر حق ندارد مریض شود. من به همان حالت طنز مانند و دوستانه گفتم آن بازیگری که حق ندارد مریض شود. سر ماه حقوقش را می‌گیرد و از این بابت هیچ ناراحتی ندارد اما در ایران هرگز همچین امنیتی نیست. مادر قانون اداره کار تعریف نشده‌ایم، یعنی هیچ هویتی نداریم، پس از هر گونه حمایت مالی، نرم‌افزاری و سخت‌افزاری محروم هستیم.

که قصه تحویل دهیم، در حالی که هیچ دانشگاهی در تدریسش دانشجوی را به داستان‌نویسی مجبور نمی‌کرد. من یادم می‌آید که چند جلسه از کلاس آقای میرصادقی را به خاطر اجراهای "ساحره سوزان" غیبت کردم که آقای میرصادقی به من گفت که ما داریم تو را تربیت می‌کنیم که بروی روی صحنه، پس قصه‌ها را تحویل بده و برو سر کار. ایشان غیبت را اشکال نمی‌دید و اجازه می‌داد که من به روی صحنه بروم. من بهترین کلاس‌های تئوریک را هم با دکتر صادقی می‌گذراندم که به نظر من ایشان یکی از تئوریسین‌های بزرگ ما در زمینه تدریس هستند. آقایان خسروی و زنجانیپور هم دیگر اساتید ما بودند، در واقع ما یک بوستانی داشتیم پر از این اساتید بزرگوار. من یک نمایشی را با آقای علی دهکردی بازی می‌کردم که شب دوم



اجرا از انجمن اسلامی آمدند و جلوی اجرای آن را به خاطر تم عاشقانه‌اش گرفتند. فردای آن روز آقای خسروی در محوطه دانشگاه مرا دید و بالبخند گفت که شنیده‌ام توقیف شده‌ای، از امشب بیا من کارت دارم. ایشان یک روز گذاشت من بیکار بمانم و رسماً مرا در نمایش "باغ آلبالو" که در سالن چارسو به روی صحنه می‌برد به عنوان دستیار خودش انتخاب کرد. من معتقدم که نسل هنر جوی آن زمان نسبت به نسل امروزی یک نسل جنگنده‌تری هم بود. آن موقع بازیگران حرفه‌ای زیادی وجود داشت

✘ شما زمانی وارد دانشگاه شدید و تئاتر را شروع کردید آن زمان شما خیلی پر شور و جدی فعالیت می‌کردید تا خودتان را ثابت کنید. چه اتفاقی افتاد که به سمت تئاتر آمدید؟

دوره علاقه‌مندی من به تئاتر، دوره مهندسی و پزشکی بود و نه دوره آرتیست شدن. آن زمان مثل الان نبود که پدر و مادرها دست بچه‌هایشان را بگیرند و به آموزشگاه‌ها و دانشکده‌های تئاتری ببرند، اتفاقاً بچه‌ها در آن دوره از جمله خود من، تئاتر را یواشکی کنکور می‌دادند و می‌خواندند. من هم در کنکور شرکت کردم و در سال ۶۹ پس از گرفتن رتبه ۳ از میان ۳۰۰۰ نفر در مصاحبه‌های عملی و علمی، وارد دانشگاه نیاوران شدم. آن زمان آقایان خسروی، زنجانیپور، دکتر صادقی، بیضایی، حکیم‌رابط و اساتید دیگر در دانشگاه نیاوران حضور داشتند. در سال ۷۰ آقای زنجانیپور می‌خواست نمایش "ساحره سوزان" نوشته آرتور میلر را با ترکیبی از یک گروه حرفه‌ای متشکل از حبیب دهقان‌نسب، مجتبی یاسینی و فرشید زارعی‌فر با دانشجویهای سال اول یادومی به روی صحنه ببرد که از من هم برای ایفای نقش در آن نمایش دعوت کرد. استارت کار تئاتری من از آن جازده شد و من دیگر تئاتر را ادامه دادم چون تربیت و تفکر من طوری بود که هر یک یا دو سال، در یک تئاتر به روی صحنه بروم و هیچوقت تئاتر را کنار نگذارم.

✘ در دانشگاه نیاوران اساتید برجسته‌ای تدریس می‌کردند که تأثیر عجیب و غریبی روی نسل بعدی تئاتر گذاشتند و هنرجویان آن دانشگاه هم عمدتاً بعدها افراد کارآمد و سرشناسی شدند.

صد در صد. بی اغراق اکثر بچه‌های دانشگاه نیاوران نظیر فرهاد اصلانی، امیر آتشی، فریبا کامران، آذر اخوت، گیتی صفرزاده و غیره، همگی در شاخه‌های مختلفی درخشان ظاهر شدند. فضای دانشگاه نیاوران بسیار هنری و آرتیستیک بود. من اصول نقد را با آقای سیدحسینی می‌گذراندم و با واحد بومی ادبیات را شاگرد آقای جمال میرصادقی بودم. در کلاس آقای میرصادقی ما مجبور بودیم